



مسابقه کتابخوانی

رازیک فریب^۱

نویسنده: یوسف غلامی

^۱ - یوسف غلامی، راز یک فریب، چاپ دوازدهم، نشر معارف، قم، ۱۳۹۲.

حجاب میوه شناخت

حجاب میوه درخت شناخت است. درختی چنین میوه‌ای دارد که ریشه اش محکم: ریشه های اعتقادی و معرفتی. تا آن زمان که پندار ما از وجود انسان و نگاهمان به خود دگرگون نشده باشد و نقش انسان برای خودش مجهول مانده باشد و انتظاری که از خود و دیگران دارد همین زندگی تکراری و یکنواخت، سرگرمی های کودکانه، بازیگر شدن ولی بازیچه ماندن و تماشاچی بودن خلاصه شده باشد، نه حجاب که هیچ ارزش دیگری، مفهوم نخواهد داشت. در نگاه چنین فردی، حجاب جز عامل نابودی شادی شناخته نمی شود. در آن صورت برای رهایی از آن نه یک بهانه، که هزار عذر خواهی خواهد داشت.

کسی که سراسر عمر و ژرفای زندگی اش همین پوشیدن و نمایش دادن و جالب توجه بودن و در چشم نشستن است چطور می تواند خودش را زندانی لباس کند! اگر زندگی تنها دستیابی به رفاه و لذت بود آدمی به این همه استعداد انبوه چه نیاز داشت؟ با همان غرایز [واندکی هوش] می توانست به همه لذت ها دست پیدا کند. این همه استعداد برای دستیابی به لذت و خوشی، نه فقط زیاد است که حتی مزاحم است. به وجدان و خود آگاهی چه نیازی داشتیم، که حتی در اوج خوشی ها، مانع خوشی من است! برای من خوردن و خوابیدن و خوش بودن، به فکر و عقل، به آزادی و وجدان و روح چه نیازی داشتیم؟ این عقل که مزاحم خوشی من است!

ما از مقدار نفت چراغ می توانیم حدود روشن بودنش را حدس بزنیم و از مقدار سوختی که در ماشین است حدود حرکت آن را، همینطور از استعدادهای عظیم انسان در میابیم که برای این محدوده هفتاد سال نیست. چون بیشتر از این حرف ها، سرمایه دارد. آیا میلیاردها تومان سرمایه برای شلغم فروشی؟ آیا یک نیرو گاه اتمی برای روشن کردن یک چراغ فیتیله ای؟

در یک جامعه ای که ... انسان تا حد موجودی با نیاز های حیوانی محض تنزل کرده و تمام قلمرو حکومت و حرکت او از گهواره تا گور است و تمام هدفش زنده به گور کردن استعدادهای خودش، مسئله حجاب مطرح نمی گردد. در قرآن آیه هایی که حکم حجاب را مطرح می کند (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون) به مردها و زن هایی خطاب می کند که مومن هستند. یعنی هدف و جهتی پیدا کرده اند و به آن هدف، گرایش و عشق دارند. چون تا مادامی که انسان به این هدف نرسیده باشد نمیتوان به او دستور داد و از او انتظار ویژه داشت.

حجاب در مدینه مطرح می شود هنگامی که زیربناها و زمینهها مطرح شده است، آن هم برای کسانی که هدف دارند. بدون اینکه مغزها به شناخت و دل ها به عشق رسیده باشد، عوض شدن لباس، چه سودس خواهد داشت! تا در سر شناختی و در وجود حرکت و عمقی نباشد کوشش ظاهری جز سنگینی و نفرت نتیجه ای به بار نمی آورد.

در هر جامعه نوع و کیفیت لباس زنان و مردان تابع جهان بینی و ارزش های حاکم بر آن جامعه و حتی مبین و آینه آن است. از این رو پوشیدگی در اسلام و برهنگی در غرب را باید در جهان بینی آنان و تلقی و تعریفی که از انسان دارند جستجو کرد. وقتی انسان وجودی فقط مادی و دنیایی است و همپای دیگر حیوانات، و آنچه برای او

وجود دارد تنها لذت است، برهنگی پدیده‌ای طبیعی و لازم شمرده میشود. البته نباید زمینه‌های تاریخی (عقاید انحرافی کلیسا) و سرمایه داری منحط و بازوهای علمی (روانشناسی فروید) و فلسفی (اگزیستانسیالیسم) در دامن زدن به این برهنگی از یاد برد. وقتی که انسان عظمت خود را شناخت و به سرچشمه‌ها رسید، به کم‌ها و حقارتها قانع نمی‌شود و از کوه‌های شکسته آب نمی‌خورد و وقتی که دنیا را راه دید و مقصد را جایی دیگر، در راه نمی‌ماند. کسی که دنیا را راه دید و انسان را مسافر آن و نیز استعداد های عظیم انسان را شناخت و به ارزش خود پی برد، دیگر نمی‌تواند در این راه، با نگاهی، با حرفش و با تن صدایش انحراف و لغزشی ایجاد کند و در این راه نباید با حرکتش گردی به پا کند و دلی را بلرزاند و خودش را در چشم‌ها بنشانند.

کاخی با نقاشی های حیرت آور

زن یکی از بزرگترین نقاشی های آفریدگار است. میوه ای که در همه فصل و همه جا یافت می‌شود. در سرار وجود او نمایی از قدرت پروردگار پیداست. کاخ باشکوهی که در هر زاویه آن، منظره‌ی زیبا و حیرت آور خلق شده است. منظره های وجود او چنان زیبا و چشم گیر است که هر کس به یکی از آنها بنگرد طوری مجذوب میگردد که از دیگر مناظر زیبای کاخ وجود او غافل میشود. اندام، سیما، راه رفتن، نگاه کردن و مهر و عاطفه او، هر یک همان تابلوهای نقاشی کاخ وجود زن است که بینندگان را چنان شیفته و مدهوش می‌کند که از نظاره یکباره کاخ وجود او غافل و محروم می‌مانند. افزون بر این ویژگی های ظاهری، صدها نعمت معنوی آفریدگار در وجود او نهفته که اگر کسی چشم به ظواهر او خیره کند، از نظر به ویژگی های معنوی وی باز می‌ماند، مگر در محیطی مانند خانواده که امکان مشاهده همه جنبه های وجود زن فراهم است.

پذیرش ضرورت حجاب فقط در سایه اثبات ارجمندی جایگاه زن ممکن است. بانویی که از شکوه خود چیزی نداند نخواهد دانست که به چه سبب باید پیرامون پیکر خود پوششی بگیرد. بنابراین پیش از هر اندرز درباره حفظ حجاب باید زن را به خودش شناساند. بیشتر برهنگی‌ها و نیمه برهنگی‌های زنان بدین علت است که آنان هنوز از شگفتی های وجود خود چیزی نمی‌دانند. نه توانایی های روح خود را شناخته اند و نه ویژگی های جسمی خویش را. در غرب نیز آنچه به زنان شناسانده شده است چون با نیرنگ و سودجویی و آلودگی محیط آمیخته است حاصلی جز برهنگی، تقدیم جوامع آنها نکرده است. آنها از وجود خود تنها همان بخش را شناخته اند که به کار ویران کردن حیات آدمی می‌آید. اگر زن به خود وی شناسانده نشود پوشش برای او فقط عامل زحمت و عادت مورثی ملی و خانوادگی قلمداد میشود. در آن صورت، حجاب فقط در محیط های اسلامی رعایت میگردد و در دیگر محیط ها کنار گذاشته میشود، چنان که بسیاری این گونه اند. وقتی دختر خانمی نداند با پوشش خود میخواهد از چه محافظت کند و او چیست و کیست که این همه برای تقدس و پاکی و حفاظت از وی باید کوشید، حجابش دوامی ندارد و با کمترین فشار یا تبلیغ، از آن فاصله می‌گیرد. آن که حجاب را مایه ی زحمت یاد می‌کند خرده ای بر او نیست. زیرا وی نه زن را شناخته و نه مرد را و نه حجاب را. شاید هم کسانی این دو را خوب شناخته اند اما چون از زن سودایی دیگر در سر دارند با خرده گیری بر حجاب می‌خواهند بر هر سه آسیب رسانند.

به راستی آیا همه زنان با حجاب امروز دیار ما که ازدحام آنان در مغازه ها و گذرگاه ها راه را بر مردان تنگ کرده است و به طور پیوسته با هر بیگانه در مغازه و محل کار، گرم صحبت میشوند، مفهوم حجاب را فهمیده اند؟! آیا حجاب آسمانی که از آنها خواسته‌اند همان قطعه پارچه‌ای است که به شکل چادر یا روپوش (مانتو) پیرامون خود گرفته اند؟! چگونه می‌توان وجود چنین پوشش‌هایی را خواست خدا دانست!

بهای خود را در اوج نگاه دارید

در سال ۱۳۸۶ به دعوت اداره آموزش و پرورش شهرستان زیبای شاهین شهر اصفهان به آنجا رفته بودم. قرار بود در بیست دبیرستان دخترانه با بچه‌ها گفتگوی علمی برگزار کنم. ی‌کی از پرسش‌های مشترک دانش‌آموزان این بود: ارتباط دختر و پسر را پیش از ازدواج چگونه تحلیل می‌کنید؟

به آنها گفتم: من نمی‌خواهم به ابعاد این دوستی بپردازم. فقط می‌خواهم بگویم پیش از فرا رسیدن زمان ازدواج بدون فراهم بودن شرایط گفتگوی حلال، این کار فریاد نیاز و نشان کمی ذکاوت و اندکی حماقت است. درباره‌ی فردی که یک کالای بسیار پر بها به ارزش سه میلیارد تومان را به سیصد تومان بفروشد، چیست؟ او یا باید خیلی احمق باشد و یا برای ادامه حیاتش به این سیصد تومان خیلی خیلی نیازمند، توضیح میدهم.

اگر همه پسرها در آستانه ازدواج ثروتمند بودند و دختران مهریه خود را سه میلیارد تومان قرار میدادند، از آنجا که مردان به ازدواج بسیار نیازمندند، همگی با رضایت خاطر و اشتیاق در کوتاه‌ترین زمان مبلغ نام برده را تامین و تقدیم میکردند. البته این در صورتی رخ میداد که دختران نخواهند به رایگان با کسی به گفتگو و ارتباط با کسی بپردازند. خداوند مردان را چنان به تشکیل خانواده و داشتن همسر نیازمند آفریده است که حاضرند برای شنیدن صدای محبوب خود و نگاه به چهره او و همنشینی با وی نه فقط سه میلیارد تومان، که همه آنچه دارند تقدیم کنند.

برای آنها شنیدن یک کلمه "بله" درس سفره عقد بیش از این‌ها می‌ارزد. بنابراین ارزش یک "بله" دختر و یک لحظه نگاه حلال به چهره و اندام او، فراتر از سه میلیارد است. آیا این حماقت نیست که دختری ساعت‌ها با پسری به گفتگو بپردازد، بی‌آنکه وی پیشتر بهای این هم‌صحبتی و همنشینی را پرداخته باشد؟! پسران در این رابطه‌ها تنها با زبان وعده میدهند که برای چنین و چنان می‌کنم، در حالی که اسلام فرموده است: اگر راست می‌گویید یا در همان نخستین زمان برقراری پیوند خود با دختر، مهریه بپردازید، یا دست کم در قرارداد عقد، پرداخت آن را در زمان توانایی عهده دار شوید.

آیا این نشان حماقت نیست که دختری که دریافت یکه شیشه عطر، پذیرای دوستان بیگانه شود؟! شرح حال این دختران به مانند مردی است که در تاریکی شب برگ چکی را گم کرد که چند صد میلیون ارزش داشت. هر چه جستجو کرد آن را نیافت. در تاریکی کاغذی را پیدا کرد و با کبریت آن را روشن کرد تا در سایه روشنایی آن، برگ چک ارزشمند را بیابد. سرانجام آن را نیافت و صبح هنگام متوجه شد همان قطعه کاغذ که وی آتش زده است، سرمایه‌اش بود که سوخت. دختران امروز ما که از کمی ذکاوتشان است که گاه برای یافتن سه تومان، سه میلیارد از دست میدهند بی‌آنکه خود متوجه باشند، باید به آنها گفت: **لطف فرموده بهای خود را در اوج نگاه**

دارید. آدمیان به خصوص پسران وقتی چیزی را بدون تحمل زحمت و رنج بدست می آورند کمتر بهایش را میدانند.

دختران وقتی خود قدر و بهای داشته هایشان را ندانند چطور انتظار دارند دوست پسر آنها، در آینده _ اگر آینده ای باشد _ ارزش آنها را بدانند! شما از امروز با رفتارهایتان برای وجود فردایتان در نگاه همسر نرخ تعیین می کنید. پسرکی که تا امروز از لطف و سخاوت شما بهره میبرد، حتی اگر خیلی باهوش نباشد، خوب می تواند بفهمد که شما فردی نیازمند هستید. از سخاوت رفتار نرم شما، به ارزشی که برای خودتان قایل اید؛ پی میبرد. به روزهای خوش امروز نگاه نکنید، این روزها در زمانی کوتاه سپری می شود و از آن تنها چیزی که باقی می ماند میزان ارزشی است که شما برای خودتان قایل شده و در ذهن او نقش بسته است. فردا دیگر برای به اوج رساندن بهای خود دیر است. همه چیز همین روزها تعیین میشود، که دوره ی آشنایی نخستین زندگی است .

در محافظت خداوند

در جهان آفرینش همه موجودات ظریف و ضربه پذیر در پوشش های آسیب پذیر قرار گرفته اند. این پوشش مطابق موقعیت هر موجود به خوبی از آن محافظت می کند. از آن نمونه، مغز گردو و بادام در پناه پوست محکم خویش ماه ها و بلکه چند سال از خطر فرسودگی حفظ می شوند، اما همین که پوست از آن جدا می گردد ضعیف ترین موجودات آنها را فاسد می کند. در آن صورت مورچه ها، پشه ها، خاک و حتی هوا و رطوبت، آن را از بین می برد. زن با پوشش مانند باغ میوه است که دورش حصار باشد. باغی که دیوار دارد بدون هیچ تابلو و اعلامیه به رهگذران خود می فهماند که دسترسی به گل و میوه من جز برای صاحبم ممنون است....

تصور می کنید چرا آزار و کنایه های خیابانی بیشتر مورد توجه زنان خودنما میشود؟ چون نوع رفتار و پوشش، علایم زبان دار و گویای سطح توقع فرد از جامعه است. وی واکنشی همساز با همان پیامی که ارسال کرده، دریافت می کند. او به بینندگانش پیام میدهد: در تعامل با ابعاد زنانه من یکی از دو کار را انتخاب کن: اول: با تحمل رنج، مقاومت کن و به نگاهی اکتفا. دوم: مانند من ابعاد شخصیت خود را فرو بیاور و در عرصه بهره وری جنسی، دست کم افکارت را آزاد بگذارو....

حجاب و حفظ کدام شخصیت؟

شخصیت سه جلوه دارد که یکی از آنها در هیچ صورت از انسان سلب نمی شود و یکی فقط با دارا بودن صفات انسانی و اخلاقی، باقی می ماند و دیگری شخصیت اجتماعی است بدون دارا بودن صفات انسانی-اخلاقی هم چه بسا حفظ شود.

۱. شخصیت در روان شناسی

اصطلاح شخصیت در روان شناسی (Style) با آنچه در زبان عامیه می گویند تفاوت دارد. شخصیت همان عنصر ثابت رفتار فرد، شیوه بودن او و آنچه همراه با فرد است و موجب تمایز او با دیگران. بنابراین، کودکان یا بزرگسالان، با هر نوع عقیده و رفتار فردی یا اجتماعی، این شخصیت را دارند.

۲. شخصیت از نظر اجتماعی

از نظر اجتماعی فرد با شخصیت کسی است که دارای منزلت و مرتبه اجتماعی باشد. انسان ها همه جویای این شخصیت اند و کمتر کسی است که شخصیت اجتماعی برایش اهمیت نداشته باشد و برای آن نکوشد.

۳. شخصیت انسانی - الهی

«شخصیت انسانی-الهی» تابع عملکرد بهتر فرد، پاکیزگی اخلاق اجتماعی، پایبندی به اصول معنوی و ثبات اعتقادی است. بنابراین هر رفتاری که جایگاه انسانی آدمی را تخریب کند، ارزش های معنوی او را آسیب رساند یا مایه دوری تدریجی او از صفات خوب انسانی باشد، شخصیت انسانی - الهی را فرو می ریزد.

پس باید میان «شخصیت اجتماعی» و «شخصیت انسانی - الهی» تفاوت نهاد.

اگر کسی مقام و جایگاه زن را به موقعیت اجتماعی او بداند البته می پذیرد که وی برای حفظ این موقعیتش چندان به حجاب نیاز ندارد و چه بسا گاه حفظ موقعیت اجتماعی اش در گرو بی حجابی اوست، نه حفظ حجاب. اما بر پایه تفکر و فرهنگی که ارزش زن و کرامت او را نه بر اساس موقعیت اجتماعی، که بر پایه ارزش های والای خدایی، کسب معنویت، پاکی، متانت و هدف مندی در زندگی بداند، هرگز آن جایگاه بدون حجاب حفظ نمی شود. زن رهیده از بند حجاب، اینک در غرب در سایه گسست از بند ضوابط اخلاقی و دینی، پزشک و کارشناس و مهندس و مبتکر است و چه بسا روزبهروز از موقعیت شغلی و اجتماعی بالاتری برخوردار شود و آنچنان در رفاه زندگی کند که وصف شدنی نیست و دیگر در هیچ چیز از مردان روزگار خود عقب نیفتاده است، اما...! شخصیت انسانی او به مرحله ای سقوط کرده است که در باور نمی گنجد.

حیای پسندیده و شرم ناپسند

به فرموده حضرت محمد امین (ص) حیا دو نوع است: یکی از پاک دامنی و عقل است و دیگری از حماقت و ضعف. حیا صفت پسندیده ای است که سبب مهار ارادی رفتار و حفظ حریم بین خود و دیگران می شود؛ در حالی که شرم یک نوع حالت هیجانی است که فرد در آن به شکل غیر ارادی، از انجام کار یا اظهار عقیده یا حضور در میان جمع، خودداری می کند. پوشش اسلامی سبب حفظ حیا، و حیا عامل دوام اعتقاد پوشش است. حیا محصول عقل است. هر جا عقل حضور داشته باشد حیا نیز وجود خواهد دارد. می گویند: روزی جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم، من مامور شده ام که تو را در انتخاب یکی از این سه [هدیه] آزاد گذارم. یکی را برگزین، دو تا را [به من] واگذار [تابازگردانم]. آدم گفت: آن سه هدیه چیست؟ گفت: عقل، حیا و دین. آدم گفت: من عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما بازگردید و او را واگذارید. آن دو گفتند: ای جبرئیل، ما ماموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم. جبرئیل گفت: خود دانید و بالا رفت.

تحریک آفرینی با «حجاب»

قرآن کریم با بیانی لطیف در این باره می فرماید:...و یحفظن فروجهن: به زنان با ایمان بگو شرمگاهشان را [نه فقط بیپوشانند] که حفظ کنند. چرا به جای «پوشاندن» از عبارت «یحفظن» حفظ کردن استفاده شده است؟ برای این

که هدف، حفظ کردن است، نه فقط پوشاندن. پوششی که عامل تحریک و جلب نظر باشد خواسته ی خدای متعال نیست. هدف از پوشاندن، حفظ کردن است و البته که بدون پوشاندن، حفظ کردن بی معناست؛ ولی می توان خود را پوشاند اما از نگاه و خطر حفظ نکرد.... لباسی که برجستگی اندام را نپوشاند و زیبایی آن دو چندان کند وسیله ی خود آرایبی است، نه عامل پاکدامنی. حجاب اسلامی فقط پارچه ای نیست که اندام را بپوشاند. وسیله ای است برای پاکیزه ماندن زن و جامعه او و مانعی برای جلوگیری از خطرهایی که از انسان به دیگری می رسد یا از دیگری به انسان. حجاب وقتی از ارزش والا و حقیقی برخوردار است که برگرفته از حُجُب و حیا باشد. حجابی که پیام آور حیا نباشد فرق چندانی با «حیای بدون حجاب» ندارد. این دو در کنار یکدیگر است که ارزش می یابد.

فروپاشی خانواده

در سال های نخست ترویج برهنگی در اروپا کسی به درستی نمی دانست سرانجام این بیراهه چیست، اما رفته رفته عفریت ناپوشیدگی، طعم تلخ خود را به دوست دارانش چشاند. زنان ناپوشیده به این موضوع نیاندیشیده بودند که اگر آنان با تن های برهنه ی خود می توانند دل و دیده ی مردان را به خود جلب کنند، زنانی نیز هستند که با رخ نمایی بهتر در مقابل همسر او بتوانند زندگی وی را دچار تلاطم سازند. به همین سبب زنان رهیده از حجاب، آرام آرام همسر و کانون نیمه گرم خانه را از کف دادند. زمانی که محیط کار محل برخورد نگاه های پیام دار و گفتگوهای دل انگیز با بیگانه شود محیط خانواده برای مرد وزن چه جاذبه ای خواهد داشت! «به ویژه که مردان به علت انس و مصاحبت زیاد همسران خود، از زیبایی و کمال آنها غافل می شوند و زنان هم در خانه به نظافت و آرایش خود کمتر اهمیت می دهند و این دو موضوع زمینه توجه مردان به زنان را بیشتر می کند و ایشان را به مقایسه کردن زنان با همسر خود وسوسه می کند و سبب بی رغبتی به همسر میشود. این امر اگر در زمان طولانی موجب جدایی زن و شوهر نشود بی تردید دامنه اختلاف و زمینه ی بهانه جویی در خانه و تحقیر و عیب جویی از بانوی خانه را گسترش میدهد.»

با وجود این زمینه ها، نظام خانواده متزلزل شد و با کوچک ترین ناراحتی یا مشکل مالی یا اختلاف سلیقه، از هم پاشیده و دست یابی به زن از دست یابی به شغل آسانتر گردید و طلاق همچون پدیده های بسیار عادی در خانواده ها راه یافت. هنگامی که برقراری ارتباط زناشویی برا همگان به سهولت ممکن باشد زن بسا سکه ای که با سقوط حکومت، بی اعتبار میشود، از قرب و منزلت خود سقوط خواهد کرد. به گفته ی معروف: **هر چه فراوان شد، از قیمت افتاد.**

سه کلمه از آسمان

قرآن کریم در آیه ای با سه کلمه ماهیت این راهنما ی فرهنگی جامعه شناسی صنعتی غرب را آشکار و رسوا می سازد. آیه مورد نظر از ترفند های فرعون در مقابل مردم مصر پرده بر می دارد و می فرماید:

" فاستخف قومه فاطاعوه ". یعنی فرعون برای آنکه مردم را ستم پذیر و آرام سازد راهی جز پست شمردن شخصیت آنان نشناخت.

به همین سبب تا توانست مردم را خرد و بی مقدار ساخت. او می دانست مردمی که در خود احساس شخصیت نکنند پیوسته فرمانبردار وی خواهند بود و بی هیچ زحمت به رنگی در خواهند آمد که فرعونیان زمان می پسندند. گروهی که در طرز لباس پوشیدن و زندگی کردن، بی اراده و سست عنصر تربیت شوند به تدریج نمونه ی همان چیزی می شوند که از آنها می خواهند. چیزهایی را می پسندند یا بد میدانند که دیگران به آنها دیکته می کنند.

آزادی زن یا اعطای حق حیات بیشتر به مرد؟

این واقعیت را نمیشود انکار کرد که تاکنون پدیده ی ناپوشیدگی زنان، مردان را بیش از زنان بهره مند و خرسند نموده است و این که به زنان گفتند: "آزادانه بدون پوشش بیرون آید و مرز میان خود و مردان را فرو ریزید"، نه برای آنکه زنان را از مواهب طبیعت بهرمنند کنند، بلکه تا قدرت مردان را در کام جویی و استفاده ناروا از زن بیشتر کنند. برگزینی بی حجابی در هم آمیزی حوزه حضور اجتماعی زن و مرد، امضای رسمی این معاهده ی اجتماعی است که مرد بر زن حق حیات بیشتری دارد."

دنیای زن و مرد متمایز از هم نیست. جهان بی وجود هیچ یک پا برجا نخواهد ماند و در مواردی همزیستی این دو بدون کوشش دو جانبه ی هر یک ممکن نیست. اما شک نیست زمانی که ضوابط و مرزها میان این دو برداشته شود؛ آنکه به حریم دیگری حمله ور می شود و سود بیشتری عایدش می گردد مرد است نه زن. با فرمان برهنگی به زنان، مردانند که دامنه ی فرمانروایی شان برای بهره جویی از زن گسترده تر می شود، نه زن. به همین علت چندان جای تعجب نیست که اغلب منادیان آزادی زن، مردند، یعنی صدای آزادی زن بیشتر از حنجره مردان بیرون آمده است تا زنان.